

دکتر گری یتس، ارمیا، درس دهم، ارمیا ۳ دعوت به توبه، شوب

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر گری یتس هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب ارمیا. این جلسه شماره ۱۰، ارمیا ۳.۱-۴.۴، دعوت به توبه، شوب است.

عنوان جلسه امروز ما دعوت به بازگشت در ارمیا ۳.۱ تا ۴.۴، واحد بعدی کتاب است.

در بخش قبلی، به سخنرانی محاکمه و سخنرانی مناظره پرداختیم که در آن خداوند از ارمیا به عنوان دادستان استفاده می‌کند. او مردم را به دادگاه می‌آورد و آنها را به گناهشان متقاعد می‌کند.

خب، به پایان فصل دوم رسیدیم، و حکم این است که یهودا مرتکب زنا شده است. آنها به خداوند خیانت کرده‌اند. به یاد داشته باشید، این یک گناه کبیره در اسرائیل و یهودای باستان بود.

و بنابراین، این یک وضعیت جدی است. ما فکر می‌کنیم که با توجه به این موضوع، تنها چیزی که باقی مانده است، صدور حکم است. اما همانطور که در پایان جلسه آخر می‌بینیم، خدا، به عنوان قاضی، اغلب پس از این صحنه‌های دادگاه، مایل است مردم را به اتاق‌های خود بازگرداند و با آنها مذاکره کند و به آنها فرصت توبه، تغییر راه خود و جلوگیری از قضاوت را بدهد.

ما این را در فصل اول کتاب اشعیا دیدیم. خداوند فرزندان سرکش را تربیت و بزرگ کرده است. آنها سزاوار مرگ هستند. این یک جرم بزرگ در کتاب تثنیه است.

اما حالا بیایید، بیایید با هم استدلال کنیم. و اگرچه شما گناهکار هستید، اما به خون جنایات خود آلوده‌اید، و خداوند حاضر است به شما اجازه دهد زنده بمانید. در کتاب میکاه، صحنه دادگاه، خداوند از قوم خود چه می‌خواهد؟ به اسرائیل فرصت توبه و اجرای عدالت، دوست داشتن رحمت و فروتنی در برابر خدایمان داده شده است.

یکی دیگر از ژانرهای نبوی که در کتاب مقدس بسیار رایج است، نه تنها سخنرانی داوری، بلکه چیزی است که دعوت به توبه نامیده می‌شود. و در فصل ۳ و اوایل فصل ۴ در ارمیا، دقیقاً همین را داریم. ما دعوت به توبه داریم.

در این ژانر خاص، اتفاقی که می‌افتد این است که پیامبر به طور خاص از آنها می‌خواهد که راه خود را تغییر دهند. و دعوت به توبه شامل دو چیز خواهد بود. این شامل درخواست تغییر خواهد بود، اما در عین حال. انگیزه‌هایی نیز وجود خواهد داشت که چرا باید آن تغییر رخ دهد.

گاهی اوقات انگیزه‌ها مثبت هستند. اگر راه خود را تغییر دهید، اگر آنچه را که خداوند از شما می‌خواهد انجام دهید، انجام دهید، آنگاه خداوند شما را به این طرق خاص برکت خواهد داد. اگر راه خود را تغییر ندهید، اینها مجازات‌ها و عواقبی هستند که خداوند علیه شما به ارمغان خواهد آورد.

هدف موعظه پیامبران فقط اعلام این نبود که داوری خدا در راه است. اگر این تنها هدف خداوند بود، او به سادگی داوری را نازل می‌کرد. اما عاموس نبی می‌گوید که خداوند بدون هشدار اولیه به مردم از طریق یک پیامبر، بلا و مصیبتی بر شهر نازل نمی‌کند.

و بنابراین در نهایت، واقعاً، آنچه در پس تمام موعظه‌های انبیاء نهفته است، به نوعی دعوت مردم به تغییر راه‌هایشان است. ارمیا فصل ۳، آیه ۱ تا فصل ۴، آیه ۴، بخش بعدی ماست. این دعوتی به توبه است

اینگونه است که ما شکل ادبی آن را نامگذاری می‌کنیم. فکر کردم شاید بهتر باشد قبل از اینکه به آن متن نگاه کنیم، کمی وقت بگذاریم و به دعوت به توبه در پیامبر دیگری، عاموس نبی، که به نوعی پیش از ارمیا بود و یکی از پیامبران پادشاهی شمالی اسرائیل در طول بحران آشور بود، توجه کنیم. در عاموس فصل ۵، آیات ۴ و ۵، و چندین آیه دیگر در اینجا، دعوت روشنی به توبه می‌بینیم.

خداوند چنین می‌گوید. آیه ۴: مرا بجویید و زنده بمانید، اما بیت‌ئیل را نجوید و به جلجال داخل نشوید و به بئرشبع نروید، زیرا جلجال مطمئناً به تبعید خواهد رفت و بیت‌ئیل نابود خواهد شد. بنابراین، خداوند می‌گوید، مرا بجویید و زنده بمانید، و به دنبال معابدی مانند بیت‌ئیل یا جلجال یا بئرشبع نباشید، زیرا فقط قرار است به آنجا بروید و مراسم خود را انجام دهید.

خدا به این پاسخ نخواهد داد. مرا و انگیزه مثبت را جستجو کن، به تو اجازه زندگی داده خواهد شد. وقتی موسی در همان ابتدا سرنوشت مردم را تعیین کرد، خودت بین مرگ و زندگی یکی را انتخاب کن، به نوعی پیامبر دقیقاً همان انتخاب را پیش روی مردم قرار می‌دهد.

در ادامه، در آیه ۶ دوباره درخواست دیگری مطرح می‌شود، خداوند را بجویید و زنده بمانید. انگیزه مثبت این است که زندگی یا مرگ را برای خود انتخاب کنید. حال، این هشدار است، مبادا او مانند آتش در خانه یوسف شعله‌ور شود و بتل را بسوزاند و کسی نباشد که آن را خاموش کند.

بنابراین شما می‌توانید یا خداوند را بجویید و زنده بمانید، یا خدا مانند آتش شعله‌ور خواهد شد و مردم را خواهد سوزاند. در اینجا انگیزه مثبت و منفی وجود دارد. در آیه ۱۴، به دنبال نیکی باشید و نه بدی، دوباره، انگیزه‌ای که شما را به زندگی امیدوار می‌کند و سپس وعده را به پیش می‌راند تا خداوند، خدای لشکرها همانطور که گفته‌اید با شما باشد.

آیه ۱۵، از بدی متنفر باشید و خوبی را دوست بدارید، عدالت را در دادگاه برقرار کنید. راه‌ها و اعمال بی‌عدالتی خود را تغییر دهید. شاید خداوند، خدای لشکرها، بر بازماندگان یوسف رحم کند.

پیامبر می‌گوید همیشه این احتمال وجود دارد که اگر راه‌های خود را تغییر دهیم، خدا از فرستادن داوری اجتناب کند و منصرف شود و ما اجازه زندگی خواهیم داشت. در ادامه این فصل، آیات ۲۱ تا ۲۴ آمده است: خداوند می‌گوید: من از جشن شما متنفرم و آن را حقیر می‌شمارم و از گردهمایی‌های مقدس شما لذت نمی‌برم. حتی اگر قربانی‌های سوختنی و هدایای غله خود را به من تقدیم کنید، من آنها را نخواهم پذیرفت و قربانی‌های سلامتی حیوانات پرواری شما را نیز نخواهم پذیرفت و به آنها نگاه نخواهم کرد.

صدای آوازهایتان را از من دور کنید تا با ملودی چنگ‌هایتان همراه شوید، من گوش نخواهم داد. بسیار خوب، پیامبر با آیین‌ها مخالف نیست، چیزی که پیامبر با آن مخالف است آیین‌هایی بدون سبک زندگی است. و بنابراین او می‌گوید، از شر تمام این چیزهای بیرونی که برای من انجام می‌دهید خلاص شوید و بگذارید عدالت مانند آب و عدالت مانند نهر همیشه جاری شود.

در آنجا دعوتی برای توبه وجود دارد. از شر این مراسم پوچ خلاص شوید و در عوض کارهایی را که خدا به شما دستور داده است انجام دهید. و اگر این کار را انجام دهید، همیشه این احتمال وجود دارد که زنده بمانید.

دوباره در اشعیا آمده است: «بیایید با هم استدلال کنیم.» خداوند می‌گوید: «اگر آنها راه خود را تغییر دهند، خداوند لکه‌های خون را پاک خواهد کرد.» این فقط تضمینی نیست که من شما را در هر صورت ببخشم.

اگر راه خود را تغییر دهید، من شما را با لطف خواهم بخشید. این آیه می‌گوید اگر آنچه خدا می‌گوید را انجام دهید، اجازه خواهید داشت از نعمت‌های زمین بخورید و لذت ببرید. فعل عبری «خوردن» یک ندا است.

از برکات سرزمین موعود بهره‌مند خواهی شد. اما اگر توبه نکنی، اگر از راه‌های گناه‌آلودی که خداوند تو را به خاطر آنها محکوم کرده است دست برداری، آنگاه با شمشیر نابود خواهی شد. و کلمه «نابود شده» در اینجا یک فراخوان است.

بنابراین، انتخابی که پیش روی آنهاست این است که یا می‌توانید بخورید یا خورده شوید. و اگر از خدا اطاعت کنید، از نعمت‌های زمین خواهید خورد و لذت خواهید برد. اگر از خدا اطاعت نکنید، خودتان با شمشیر خورده و از بین خواهید رفت.

بنابراین، دعوت به توبه همیشه درخواست تغییر را ایجاد می‌کند. اما در کنار آن، انگیزه‌های مثبت و منفی نیز وجود دارد. ما انتظار داریم که خدا به سادگی حکم را صادر کند، اما خداوند خدایی است که دائماً مایل به بخشش قوم خود است.

من به این واقعیت فکر می‌کنم که خدا خود را به موسی آشکار می‌کند، همانطور که من در فصل سوم کتاب خروج هستم. و از بسیاری جهات، این یک اسم مرموز است. همیشه من را به یاد این می‌اندازد که چه کسی اول اجرا می‌کند، روال کمندی قدیمی با ابوت و کاستلو.

به نظر نمی‌رسد خداوند بخواهد به او پاسخی بدهد. اما بخشی از راز این است که خداوند قرار است معنای آن نام را با نحوه‌ی برخوردش با قومش کامل کند. و هنگامی که خداوند قوم را پس از گناهمشان با گوساله‌ی طلایی می‌بخشد، می‌گوید: من خدایی هستم مهربان، دیرخشم، بسیار محتاط و بسیار وفادار به عهد.

این تبدیل به یک جمله اعترافی در مورد خداوند در سراسر عهد عتیق می‌شود. این یکی از ویژگی‌های اوست. او دلسوز است.

او رحیم است. به عهد خود وفا می‌کند. او دیرخشم است.

به معنای واقعی کلمه در زبان عبری، او بینی درازی دارد. مدت زیادی طول می‌کشد تا بینی خدا سرخ و خشمگین شود و در جایی که قرار است در داوری پاسخ دهد، برافروخته شود، و ما این را در سراسر عهد عتیق می‌بینیم.

زمانی که به ارمیا می‌رسیم، صدها سال از بی‌وفایی به عهد گذشته است. و بنابراین، به پایان فصل دوم می‌رسیم، کاملاً منطقی است که اگر خدا صرفاً قوم خود را محکوم کند، اما واقعیت این است که او به آنها فرصتی برای توبه می‌دهد. خدا این کار را می‌کند.

خدا اینگونه است. و من از این واقعیت که می‌توانم این را ببینم و تجربه کنم، شادمانم. و می‌دانم که این اتفاق در زندگی من نیز افتاده است.

قبل از اینکه به ارمیا برسیم، موقعی بوده که خدا اساساً به اورشلیم مهلتی داده و گفته است، همین است این پایان است. در قرن هشتم، قرن قبل از ارمیا، میکاه نبی در فصل سوم، میکاه فصل سوم، آیات نه تا دوازده، گفت: صهیون مانند یک مزرعه شخم زده خواهد شد و کوه معبد به تلی از ویرانه تبدیل خواهد شد.

منظورم این است که این یک بیان صریح از قضاوت است. چیزی شبیه به این وجود ندارد که، خب، شاید شما بخواهید، شاید او نخواهد. اما مردم به خدا پاسخ دادند.

پادشاه به درستی به خدا پاسخ داد و خداوند از فرستادن آن داوری منصرف شد. نیم قرن قبل از زمان رسالت ارمیا، منسی نبی، یا منسی پادشاه، سلطنت شروانه خود را به انجام رسانده بود، بدترین پادشاهی که یهودا تا به حال داشته است. و خداوند در یک جا می گوید، من در شرف پاک کردن اورشلیم مانند یک بشقاب هستم.

منظورم این است که حداقل دو بار پیش آمده که به نظر می رسد خدا گفته است، دیگر بس است. من قضاوت خواهم کرد. چنین چیزی وجود ندارد، اما به زمان ارمیا می رسیم، آخرین روزهای ملت یهودا در نیمه دوم قرن هفتم.

و خداوند هنوز هم به آنها فرصت توبه می دهد، حتی در روزهای آخر. یادم می آید چند سال پیش یک سیاستمدار توضیح داد که چرا به وعده های خود برای انجام کاری در یک زمان مشخص عمل نکرده اند. و آنها گفتند که شما باید درک کنید که ما با یک مهلت انعطاف پذیر یا یک مهلت قابل تغییر عمل می کنیم.

و از بسیاری جهات، اینگونه است که خدا با اسرائیل رفتار می کند. او در سال ۷۰۱ قبل از میلاد نزد آنها می آید و می گوید، بسیار خوب، کار من تمام است. اورشلیم به تلی از ویرانه تبدیل خواهد شد.

معبد قرار است ویران شود. حزقیا و مردم واکنش نشان می دهند، خدا از فرستادن داوری منصرف می شود. منسی، او بدترین پادشاهی است که یهودا تا به حال داشته است.

او پسران خودش را قربانی می کند. او اورشلیم را پر از خون کرده است. من دیگر کارم تمام است.

من آنها را داوری خواهم کرد. یوشیا از راه رسید و به سوی خداوند بازگشت. خداوند پشیمان شد.

یوشیا، آخرین پادشاه خداترس، و چهار پادشاهی که پس از او آمدند، از هر نظر خداناباور بودند. همه آنچه را که در نظر خداوند بد بود، انجام دادند. خدا هنوز به مردم فرصت توبه می دهد.

این نوع خدای عهد عتیق است. جان گلدن گیت می گوید که ما بارها خدای عهد عتیق و خدای عهد جدید را با هم مقایسه می کنیم و فکر می کنیم که خدای عهد عتیق خدایی خشمگین، قضاوت کننده و غضبناک است و خدای عهد جدید خدای عشق و رحمت. با این حال، او می گوید از بسیاری جهات، وقتی به خدای عهد عتیق نگاه می کنیم، او بارها بیشتر پدربزرگ بخشنده است.

خدای عهد جدید، زمان آن رسیده است که خداوند از دوران جهل گذشته چشم پوشی کند و از مردم بخواهد که توبه کنند. هر دو جنبه ی خدا در عهد عتیق و جدید منعکس شده است، اما به یک معنا، او نکته ای دارد. خدا مهربان، بخشنده و مهربان است و این جنبه ای از خدای عهد عتیق است که فکر می کنم اغلب بسیاری از مردم آن را از دست داده اند و نمی فهمند.

بنابراین، با توجه به کیفرخواست فصل دوم، کاملاً منطقی است که فکر کنیم هیچ فرصتی برای توبه یهودا وجود ندارد. این موضوعی است که ما در ادامه این متن به آن خواهیم پرداخت. موضوع بازگشت به سوی خداوند در فصل سوم، آیات اول و سوم مطرح خواهد شد.

یک کلمه کلیدی در کتاب ارمیا وجود دارد که قرار است بارها مورد استفاده قرار گیرد. در واقع، فکر می‌کنم احتمالاً اصطلاح کلیدی الهیاتی در کتاب است، اما اصطلاحی است که به ویژه در این کتاب اهمیت دارد. و آن کلمه شوب است که به معنای بازگشت یا توبه کردن است.

حال، در معنای تحت‌اللفظی، به معنای روی گرداندن است و می‌توان از آن به این صورت استفاده کرد. در معنای کلامی‌تر، در عهد عتیق می‌توان آن را هم به صورت مثبت و هم به صورت منفی به کار برد. در معنای منفی، درباره روی گرداندن از خداست.

ما به افرادی اشاره می‌کنیم که از دین برگشته‌اند. آنها از فداکاری و وفاداری خود به خدا رویگردان شده‌اند. این ایده‌ی «شوب» و بار معنایی منفی آن است.

این است که به معنای توبه کردن، تغییر راه خود یا بازگشت به سوی خداست. و ما در shuv معنای مثبت، واقع در این فصل خاص، شاهد استفاده از این اصطلاح به تمام این معانی خواهیم بود. از ارمیا فصل سوم، آیه اول تا فصل چهارم، آیه چهارم، فکر می‌کنم اعداد من در اینجا درست هستند.

در این بخش ۱۷ بار استفاده شده است. بنابراین، من همیشه به دانش‌آموزانم shub ریشه‌ی کلمه‌ی می‌گویم که به چیزهایی که تکرار می‌شوند توجه کنند. و حتی من آنقدر کودن نیستم که این واقعیت را در اینجا بسیار مهم است shub نادیده بگیرم که کلمه‌ی

بنابراین، در بخش آغازین، فصل سوم، آیه اول، کل مسئله امکان بازگشت مطرح شده است. و من می‌خواهم کمی روی این آیه اول وقت بگذارم. این چیزی است که می‌گوید

اگر مردی همسرش را طلاق دهد و او از او جدا شود، خب، این استعاره ازدواج ماست. اگر خداوند اسرائیل یا یهودا را طلاق دهد، و اسرائیل یا یهودا از او جدا شود و همسر مرد دیگری شود، آیا او، یعنی شوهر، به او باز خواهد گشت؟ و این کلمه ما «شاب» است. حال، اگر مردی همسرش را طلاق دهد، و آنها با دیگری درگیر شوند، آیا برای او ممکن است که از او جدا شود و به همسر اولش برگردد؟ آیا آن سرزمین به شدت آلوده نخواهد شد؟ شما با معشوقان زیادی فاحشگی کرده‌اید.

آیا پیش من برمی‌گردی؟ خداوند می‌گوید: بسیار خوب. حال چیزی که باید اینجا بفهمیم این است که باید قانون طلاق عهد عتیق را بفهمیم.

ما همچنین باید درک کنیم که اساساً پیامبر در اینجا سوالی را مطرح می‌کند، آیا پس از رویگردانی قوم اسرائیل از خدایان دیگر و درگیر شدن آنها در یک رابطه، آیا ممکن است بین اسرائیل و خداوند یا بین یهودا و خدا اختلافی ایجاد شود؟ آیا اصلاً چنین چیزی ممکن است؟ و در آیات ابتدایی اینجا، احتمال این امر خیلی محتمل به نظر نمی‌رسد. وقتی گفته می‌شود، آیا به سوی من بازخواهی گشت، واقعاً پاسخی که در اینجا، انتظار می‌رود، تقریباً می‌توانیم سوال را اینگونه بیان کنیم: آیا انتظار نداشتی که بتوانی به سوی من بازگردی، آیا چنین خواهی کرد، خداوند اعلام می‌کند. پاسخ منفی به این سوال مورد انتظار، زمانی روشن‌تر می‌شود که نحوه اشاره ارمیا به قانون طلاق موجود در شریعت موسی را درک کنیم.

متن کلیدی در مورد طلاق در اسفار پنجگانه و شریعت موسی در تثنیه، فصل ۲۴، آیات ۱ تا ۴ یافت می‌شود. این آیه آنقدر مهم است، یا این متن آنقدر برای آنچه در ارمیا، فصل سوم، اتفاق می‌افتد مهم است که واقعاً باید یک دقیقه وقت بگذارم و آن را بخوانم. در اینجا چیزی است که شریعت گفته است

وقتی مردی زنی را می‌گیرد و با او ازدواج می‌کند اگر آن زن در نظرش پسندیده نباشد، زیرا در او عملی ناشایست یافته است، و طلاق‌نامه‌ای می‌نویسد و آن را به دست او می‌دهد و او را از خانه بیرون می‌کند و او از خانه‌اش می‌رود، و اگر آن زن برود و همسر مرد دیگری شود، و مرد دوم از او متنفر باشد و طلاق‌نامه‌ای می‌نویسد و آن را به دست او می‌دهد و او را از خانه‌اش بیرون می‌کند، یا اگر مرد دوم که او را به همسری خود گرفته بمیرد، آنگاه شوهر سابقش، شوهر اول که او را رها کرده است، نمی‌تواند دوباره او را به همسری خود بگیرد. و پس از اینکه او نجس شده باشد، زیرا این در نظر خداوند مکروه است، و شما بر زمینی که خداوند خدای شما، به شما به عنوان میراث می‌دهد، گناه نخواهید آورد. بسیار خوب، اساساً نحوه‌ی کار این قانون به این صورت است.

قانون طلاق عهد عتیق می‌گوید اگر زن و مردی از هم جدا شوند، اگر مرد به زن گواهی طلاق بدهد، موظف است آن را کتبی کند. در اینجا طلاق در صورتی مجاز بود که مرد چیزی ناشایست در زن پیدا کند، و ما احتمالاً در مورد چیزی صحبت می‌کنیم که از نظر اخلاقی قابل اعتراض است. مسئله صرفاً این نیست که زن نان تست را سوزانده باشد، همانطور که برخی از خاخام‌ها بعداً می‌گفتند.

اگر آن مرد آن گواهی طلاق را به او می‌داد، و اگر او با مرد دیگری ازدواج می‌کرد، آنچه قانون تصریح می‌کرد این بود که او دیگر هرگز نمی‌توانست به شوهر اولش بازگردد. حال، به یاد داشته باشید، خدا طلاق را تأیید نمی‌کرد؛ او طلاق را تأیید نمی‌کرد. طرح اولیه خدا این بود که یک مرد و یک زن ازدواج کنند، آنها باید به هم بیبوندند، این یک پیوند دائمی بود.

اما عیسی می‌گوید که شریعت موسی به دلیل سنگدلی انسان، طلاق را مجاز می‌دانست. آنچه تثنیه سعی در انجام آن داشت، محدود کردن رسم طلاق بود. سعی داشت مطمئن شود که اگر مردی همسرش را طلاق می‌دهد، و در اینجا مرد کسی است که حق انجام این کار را دارد، تنها پس از تأمل بسیار دقیق این کار را انجام خواهد داد.

مردان در اسرائیل نباید همسران خود را مانند کارت‌های بیسبال معامله می‌کردند، بنابراین او باید به او گواهی می‌داد و باید متوجه می‌شد که اگر این زن را از خود دور کنم و اگر با مرد دیگری ازدواج کند، هرگز نمی‌توانم او را پس بگیرم. وقتی ارمیا در مورد احتمال بازگشت اسرائیل به سوی خداوند فکر می‌کند، به طور خاص به این قانون طلاق اشاره می‌کند. و بر اساس آنچه این قانون می‌گوید، احتمال بازگشت یهودا به سوی خدا بعید به نظر می‌رسد.

حالا اجازه دهید به چند مورد خاص اشاره کنم که این قانون طلاق در ارمیا فصل ۲ و آیه ۳ به طور خاص تکرار می‌شود. به یاد داشته باشید، قانون طلاق می‌گوید اگر مردی چیزی ناپسند در همسرش بیابد، کلمه عبری آن ماتزا است. خوب، برگردیم به فصل ۲ آیه ۵، با طرح سوالی برای اسرائیل، پیامبر می‌گوید، پدران شما چه خطایی در من یافتند؟ ماتزا. بنابراین، در موقعیتی، آیا اسرائیل چیزی در خدا یافته است که خدا را شایسته طلاق کند؟ در فصل ۳ آیات ۶ تا ۱۰، خداوند قرار است در مورد رابطه خود با پادشاهی شمالی اسرائیل صحبت کند.

و در آیه ۸، او خواهد گفت، من به او گواهی و حکم طلاق داده‌ام. بنابراین، خود خداوند از روندی که در تثنیه ۲۴ آمده است، پیروی کرده است. او به آنها گواهی طلاق داده است.

و همانطور که به مشکل طلاق در جامعه خود فکر می‌کنیم، فقط به این واقعیت فکر کنید که خود خداوند نیز این تجربه را داشته است. ما تمایل داریم افرادی را که چنین چیزهایی را تجربه می‌کنند، شهروند درجه دو کنیم. خداوند این را در رابطه خود با اسرائیل تجربه کرد.

وقتی قانون طلاق در مورد بازپس گرفتن همسر توسط شوهر اول صحبت می‌کرد، اصطلاحی که در آنجا «استفاده می‌شود کلمه «شوب» است. آیا او اجازه داشت برای بردن او برگردد؟ افعال «شوب» و «لکک» کلمه‌ای است که در اینجا مطرح می‌شود. آیا، آیا اسرائیل می‌توانست به سوی خداوند بازگردد؟ با توجه به این واقعیت که شوهر در تثنیه ۲۴ اجازه نداشت در صورت ازدواج همسر اولش با شخص دیگری به او بازگردد، سوال انتهای آیه ۱ که «آیا اکنون به من باز می‌گردی؟» انتظار پاسخ منفی را دارد.

حالا در مورد نیکوت، جان تامپسون می‌گوید، خب، خداوند در اینجا یک راه گریز دارد که او را از تثنیه ۲۴ دور می‌زند، زیرا اسرائیل هرگز در واقع با این خدایان دیگر ازدواج نکرده است. اما من فکر می‌کنم این واقعاً نکته را از دست می‌دهد. در واقع، آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که وضعیتی که در ارمیا فصل ۳ پیش‌بینی شده است، بسیار آشکارتر از چیزی است که در تثنیه ۲۴ داریم.

یهودا فقط با مرد دیگری ازدواج نکرده است. آنها مرتکب خیانت پشت خیانت شده‌اند. و با توجه به تثنیه با توجه به شخصیت یک شوهر عادل مانند خدا، آیا اکنون به من باز می‌گردید، خداوند اعلام می‌کند؟ ۲۴، پاسخ منفی خواهد بود. یک ارتباط دیگر، و ما، ما با این موضوع بحث را به پایان خواهیم رساند، این است که تثنیه ۲۴، ما، ما در مورد این واقعیت صحبت خواهیم کرد که اگر مردی پس از ازدواج همسر اول خود با مرد دیگری، برای بازگرداندن او بازگردد، این امر زمین را نجس خواهد کرد، تامه.

و در فصل ۲ اشارات متعددی به چگونگی آلوده کردن سرزمین توسط اسرائیل وجود دارد. و باز هم، کلمه‌ای که در آنجا استفاده شده «تامه» است. در فصل ۳، آیه ۱ در ارمیا، آیا آن سرزمین به شدت آلوده نخواهد شد؟ و ریشه آن در آنجا کلمه عبری دیگری به نام «حنف» است، اما همان ایده اساسی در اینجا نیز وجود دارد.

وقتی زنی پس از طلاق به شوهرش خیانت کرده باشد، بازگشت شوهرش به او، به نوعی، زمین را آلوده می‌کند. بسیار خب. بنابراین، هر چیزی که در مورد این اشاره به تثنیه فصل ۲۴ که ارمیا در اینجا توضیح می‌دهد، از ما انتظار دارد که دوباره بگوییم، فکر نمی‌کنم این رابطه قابل ترمیم باشد.

آنها در فصل دوم متهم شده‌اند. آنها خیانتکارند. آنها، آنها مرتکب زنا شده‌اند. به یک معنا، خداوند می‌تواند با توجه به اسفار پنجگانه، مجازات اعدام را صادر کند.

با توجه به تورات در تثنیه فصل ۲۴، احتمال زیادی وجود ندارد که آنها بتوانند به هر حال به سوی خداوند بازگردند. این یک وضعیت ناامیدکننده به نظر می‌رسد. حال، همانطور که به جلو در این فصل می‌رویم، آیه دوباره می‌گوید، چشمان خود را به ارتفاعات برهنه بالا ببرید و ببینید، کجا بوده است که توسط راه کنار ۲ جاده‌ای که مانند یک عرب در بیابان در انتظار عاشقان نشسته‌اید، ربوده نشده باشید؟ ای حنف، تو زمین را با زناکاری خود آلوده کرده‌ای.

بنابراین، آنها، آنها، آنها هر آنچه را که تثنیه ۲۴ در مورد وقوع آن در صورت عدم احترام به ازدواج هشدار داده بود، بی‌حرمت کردند. این اتفاق در رابطه اسرائیل با خدا رخ داده است. اکنون، خداوند با داوری پاسخ داده است.

از این رو، رگبارها قطع شده‌اند، باران‌های بهاری نباریده‌اند، اما پیشانی تو همچون فاحشه‌هاست. تو از شرمساری امتناع می‌کنی. آیا تو همین الان مرا، ای پدرم، که دوست دوران جوانی من هستی، نخواندی؟ آیا او تا ابد خشمگین خواهد ماند؟ آیا تا به ابد خشمگین خواهد ماند؟ اینک، تو سخن گفتی، اما هر بدی را که می‌توانستی، انجام دادی.

با توجه به نگرش اسرائیل یا نگرش یهودا، احتمال بازگشت چندان محتمل به نظر نمی‌رسد. آنها همچنان به این گناهان و زناها ادامه می‌دهند. آنها قلبی سخت دارند.

آنها حتی از کاری که انجام داده‌اند شرمند نیستند. با توجه به این موضوع، بازگشت ممکن به نظر نمی‌رسد. فصل سوم، آیات شش تا یازده.

به نظر نمی‌رسد تاریخ گذشته نشان دهد که بازگشت امکان‌پذیر است. تاریخ کنونی نیز چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. در پیامی که در فصل سوم، آیات شش تا یازده، به اسرائیل و یهودا داده شده است، کلمه ما، شاب بسیار برجسته می‌شود،

پس بگذارید اینجا را بخوانم که چه اتفاقی دارد می‌افتد. خداوند در روزگار یوشیای پادشاه به من گفت، آیا دیدی که او چه کرد؟ آن پی‌وفا، اسرائیل، و این اولین استفاده ما از کلمه شوب است. کلمه شوب، پی‌وفا می‌تواند به معنای روی آوردن به خداوند باشد، اما می‌تواند به معنای روی گرداندن از خداوند نیز باشد.

بنابراین، خداوند پادشاهی شمالی را به گونه‌ای توصیف می‌کند که گویی روگردان است. بنابراین، خداوند می‌خواهد که آنها در مسیر درست به سوی او بازگردند. کاری که یهودا و اسرائیل همچنان انجام داده‌اند این است که به چپ چرخیده‌اند و تا جایی که می‌توانند از او دور می‌شوند.

آنها مانند یونس هستند که از حضور خدا فرار کردند. آیا دیدی که اسرائیل بی‌ایمان چه کرد؟ چگونه او از هر تپه بلند و زیر هر درخت سبز بالا رفت و در آنجا فاحشگی کرد؟ این پادشاهی شمالی است. و من فکر کردم، پس از اینکه او این کار را انجام داد، او از من دور خواهد شد، او به سوی من باز خواهد گشت.

اما او برنگشت، و خواهر خائن او یهودا نیز این را دید. بنابراین، اسرائیل قومی روگردان است. آنها قومی پست هستند که از خدا رویگردان شده‌اند.

یهودا قومی خیانتکار است. و خداوند می‌گوید، من اسرائیل را مجازات کردم، و او را به خاطر آن مجازات کردم، و با توجه به این موضوع، من معتقدم که قوم من یهودا، همسر دیگر من، این را می‌دیدند و به سوی خدا بازمی‌گشتند، اما آنها درست مانند اسرائیل واکنش نشان می‌دهند. و در تاریخ اخیر اینجا، آنها بیش از اسرائیل به سوی خدا بازنگشته‌اند.

بنابراین، او در آیه هشتم ادامه می‌دهد و می‌گوید، او دید که به خاطر تمام زناهای اسرائیل پی‌وفا، من او را با حکم طلاق از خود راندم. یهودا این را دید. آنها دیدند که چه اتفاقی برای رویگردانی اسرائیل افتاد.

با این حال، خواهر خیانتکارش نترسید، بلکه او نیز رفت و فاحشگی کرد. زیرا او زناکاری خود را سبک شمرد و با سنگ و درخت مرتکب زنا شد و زمین را آلوده ساخت. با این حال، با وجود همه این‌ها، خواهر خیانتکارش از این کار دست نکشید و با تمام قلب خود به سوی من بازگشت.

اسرائیل برنگشت. و در تاریخ اخیر، یهودا نیز برنگشت. و به یک معنا، یهودا از اسرائیل بدتر است زیرا آنها دیدند که چه اتفاقی برای خواهرشان افتاد، اما با این حال به راه‌های گناه‌آلود خود ادامه دادند.

و من فکر می‌کنم مردم پادشاهی جنوبی یهودا می‌گفتند، ببینید، ما به اندازه پادشاهی شمالی مرتد نیستیم. ما در اورشلیم پناهگاه مورد تایید داریم. ما از رهبری پادشاه داوود پیروی می‌کنیم.

با این حال، لفاظی‌های ارمیا این است که شما از اسرائیل بدتر هستید زیرا از آنها درس نگرفته‌اید. بنابراین در طول تاریخ، آنها انواع فحشا را مرتکب شده‌اند. آنها این کار را بارها و بارها در طول تاریخ خود انجام داده‌اند.

در تاریخ معاصر، آنها از نمونه‌ی رویگردانی از اسرائیل درس نگرفته‌اند. و بنابراین شما فکر می‌کنید، وای، کار خدا تمام شد. اما نکته‌ی شگفت‌انگیز اینجاست.

در آیه ۱۱ این متن یک چرخش وجود دارد. و اتفاقی که قرار است بیفتد این است که مردم بارها و بارها از آنها خواسته می‌شود که برگردند. بسیار خوب.

حالا بگذارید فکر کنم، بیایید در مورد معنی آن فکر کنیم. در ابتدای فصل سوم، با توجه به تثنیه ۲۴، به نظر می‌رسد که بر اساس قانونی که خود خدا وضع کرده بود، غیرممکن است که او بتواند همسرش را پس بگیرد. نکته اینجاست.

خداوند آنقدر یهودا را دوست دارد که حاضر است قانون طلاق خود را کنار بگذارد تا قومش را بازگرداند. این درجه‌ی شگفت‌انگیزی از عشق است. با توجه به تاریخ گذشته، با توجه به تاریخ کنونی، جایی که یهودا و اسرائیل بازنگشته‌اند، خداوند هنوز به قوم خود می‌گوید که هنوز فرصتی وجود دارد.

مهلت دوباره به تعویق افتاده است و خداوند به قوم خود فرصتی برای بازگشت می‌دهد. و بنابراین آنچه در نیمه دوم فصل سوم اتفاق می‌افتد، پس از همه این دلایلی که چرا نباید بازگشتی وجود داشته باشد، بارها و بارها این فراخوان وجود دارد، به سوی من بازگردید و من شما را باز خواهم گرداند. آیه 11، خداوند به من گفت، روگرداندن اسرائیل، خود را عادل‌تر از یهودای خائن نشان داده است.

برو و این سخنان را به سوی شمال اعلام کن و این را بگو: خداوند می‌گوید: ای اسرائیل بی‌وفا، بازگرد، زیرا من خشم تو را نخواهم دید، زیرا من رحیم هستم، خداوند می‌گوید: این اولین فراخوان ماست. به سوی من بازگرد. حال، از نظر تاریخی، به ما می‌گوید که ارمیا این سخنان را در روزهای اولیه خدمت خود در زمان یوشیا به سوی شمال اعلام کرد.

و من فکر می‌کنم خداوند، تبعیدیان از بحران آشور را فرا می‌خواند تا به سوی خداوند بازگردند، به یهودا بپیوندند. در روزگار یوشیا، به نظر می‌رسد که اتحاد ملی امکان‌پذیر است. و اگر قوم اسرائیل راه‌های ارتداد خود را رها کنند و به سوی خداوند بازگردند، می‌توانند به یوشیا بپیوندند و بخشی از این اتحاد باشند.

ما از نظر تاریخی می‌دانیم که چنین اتفاقی نیفتاده است. و بنابراین، معنای فعلی این پیام که به شیوه‌ای تاریخی در آن موقعیت خاص به کار گرفته شده است، اکنون به عنوان بخشی از متن اصلی کتاب مقدس، به فراخوانی مکرر برای اسرائیل تبدیل شده است، حتی پس از وقوع ویرانی اورشلیم، تا آنها به سوی خدا بازگردند.

خداوند در روزهای اولیه خدمت ارمیا به پادشاهی شمالی فرصتی داد. اما این اتفاق نیفتاد. اما آن کلام پایدار و مداوم خدا برای تبعیدیان زنده است.

ای اسرائیلی بی‌وفا، به سوی من بازگردید. تنها کاری که باید انجام دهند این است، آیه ۱۲. فقط به گناه خود اعتراف کنید که بر خداوند، خدای خود، عصیان ورزیدید و لطف خود را در میان بیگانگان، زیر هر درخت سبز پراکنده ساختید و به صدای من گوش فرادادید، این فرموده خداوند است.

به گناهت اعتراف کن. به جای اینکه مثل فصل دوم باشی و بگویی «نمی‌دانم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنی». «من به دنبال بعل‌ها نرفته‌ام».

«من بی‌گناهم. چه کرده‌ام؟ فقط به بی‌وفایی خود اعتراف کن، و خداوند تو را اصلاح خواهد کرد. آیه ۱۴. ندای دوم».

ای فرزندان بی‌وفا، بازگردید. دو کاربرد این کلمه در اینجا نشان داده شده است. ای فرزندان روگردان، به سوی من بازگردید، زیرا من سرور شما هستم.

من شما را از یک شهر و دو نفر را از یک خانواده می‌گیرم و به صهیون می‌آورم. باز هم، فکر می‌کنم آن بازسازی که در زمان یوشیا تصور می‌شد، اتفاق نیفتاد، اما حتی پس از تبعید یا حتی در دوران خدمت ارمیا به مردم یهودا قبل از اینکه بابلی‌ها شهر را تصرف کنند، فراخوان مداوم خداوند وجود دارد. آن پیام همچنان تکرار می‌شود.

پیش من برگرد. خداوند به تو فرصتی برای بازگشت داده است. وعده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد این بازسازی چگونه خواهد بود.

به یاد داشته باشید که هر زمان که خداوند دلیلی برای توبه می‌دهد، همیشه یک درخواست مثبت وجود دارد. و این وعده‌ای است که خداوند برای آنها انجام خواهد داد. اگر به سوی من بازگردید، به شما چوپانانی موافق با قلب خودم خواهم داد که شما را با دانش و فهم تغذیه خواهند کرد.

و هنگامی که در آن روزها در زمین تکثیر و افزایش یافته باشید، خداوند می‌گوید، دیگر به صندوق عهد خداوند نخواهند گفت. آن به نزد من نخواهد آمد و حتی به یاد نخواهد آمد. در آن زمان، اورشلیم تخت خداوند نامیده خواهد شد و همه ملت‌ها به آن، به حضور خداوند در اورشلیم، جمع خواهند شد.

و آنها دیگر سرسختانه از قلب شیطانی خود پیروی نخواهند کرد. و این مشتاقانه منتظر پادشاهی آینده است. و خداوند به آنها وعده داده بود که اگر در این زمان به او روی آورند، در آن سطح احیا خواهند شد.

اگر مردم در ابتدا به خدا روی می‌آوردند، تاریخ نجات بسیار کوتاه‌تر می‌بود. اما از بسیاری جهات، آنها درست مثل ما هستند. و بنابراین، خدا همچنان به کمک به سوی مردم سرکش ادامه می‌دهد.

در این متن خاص، سه کاربرد از ریشه «شوب» داریم. ای بی‌ایمانان، ای شوب، بازگردید. ای پسران روگردان، به سوی من بازگردید و من رویگردانی شما را التیام خواهم بخشید.

بنابراین، خداوند می‌گوید، ببین، می‌دانم که تو با روی برگرداندن مشکل داری، اما اگر به سوی من برگردی، من روی تو عمل جراحی قلب انجام می‌دهم تا دیگر این تمایل را نداشته باشی که از من روی بگردانی. و در نهایت، این کاری است که خدا در عهد جدید انجام خواهد داد. من شریعت را بر قلب‌های تو خواهم نوشت.

این تاریخچه‌ی رویگردانی قرار است معکوس شود. در نهایت، آخرین درخواست برای بازگشت در فصل وجود دارد shub چهارم، آیه‌ی اول به ما داده شده است. و در این متن نیز دو کاربرد از فعل

اگر ای اسرائیل، به سوی من بازگردی، خداوند می‌گوید: «باید بازگردی.» این همان چیزی است که خداوند می‌خواهد. و این به این شکل خواهد بود.

اگر چیزهای نفرت‌انگیزتان را از حضور من دور کنید و تردید نکنید، ببینید، باید از شر بت‌هایتان خلاص شوید. دیگر نمی‌تواند خدا باشد، به علاوه‌ی همه این خدایان دیگر. فقط باید پهوه باشد

و اگر سوگند یاد کنید که خداوند در راستی و عدالت و درستکاری زنده است، آنگاه ملت‌ها خود را در او متبرک خواهند کرد و در او فخر خواهند نمود. حال این متن مهم است زیرا به ما یادآوری می‌کند که چه چیزی در گرو تغییر اسرائیل است. تغییر اسرائیل نه تنها برای اسرائیل، بلکه برای برکاتی که اسرائیل در سرزمین به عنوان قوم برگزیده خدا تجربه خواهد کرد، مهم بود.

این متن ما را به عهد ابراهیمی بازمی‌گرداند. و عهد ابراهیمی را به یاد داشته باشید، خدا سه وعده خاص به ابراهیم داد. او گفت من تو را به ملتی بزرگ تبدیل خواهم کرد.

من به شما سرزمینی خواهم داد و همه ملت‌ها برکت خواهند یافت. و در بخش‌های دیگر آمده است که همه ملت‌ها خود را در ابراهیم برکت خواهند داد. آنچه خدا طراحی کرده بود این بود که ابراهیم و قومش قوم برگزیده خدا، به عنوان پادشاهی کاهنان، واسطه برکت خدا برای سایر ملت‌ها باشند.

چیزی که ارمیا در فصل ۴ به مردم یادآوری می‌کند این است که نه تنها گناه شما بر شما تأثیر گذاشته است، بلکه گناه شما سایر ملت‌هایی را که قرار بود واسطه برکت و حمایت و حضور خدا برای آنها باشید، محروم کرده است. و بنابراین، او می‌گوید، اگر به من بازگردید، آیه ۲، ملت‌ها می‌توانند خود را در او برکت دهند و در او جلال خواهند یافت. ببینید، اگر آنچه را که خدا می‌خواند انجام دهید، طرح عهد ابراهیمی سرانجام عملی خواهد شد.

بنابراین حتی در این فصل‌های اولیه ارمیا، برکات پادشاهی خدا که در نهایت در پادشاهی نهایی اتفاق خواهد افتاد، در واقع در فصل ۳ و فصل ۴ در روزگار ارمیا به اسرائیل ارائه می‌شود. چیزهایی که خدا طراحی کرده بود، پادشاهی خدا، برکات خدا، حضور خدا، ابزاری که اسرائیل برای میانجیگری آن برکات استفاده می‌کند این چیزی است که خدا در اینجا وعده احیای آن را می‌دهد. این بخش با چند تصویر بسیار مؤثر به پایان می‌رسد که به ما یادآوری می‌کند بازگشت به سوی خداوند چگونه خواهد بود.

و این تصاویر در آیات ۳ و ۴ هستند. زیرا خداوند به مردان یهودا و اورشلیم چنین می‌گوید: زمین‌های بایر خود را شخم بزنید و در میان خارها نکارید. خاک سخت قلب انسانی خود را شخم بزنید، آن را شخم بزنید زمین را شخم بزنید تا بذر کلام خدا بتواند در زندگی شما میوه دهد. این ما را بسیار به یاد تمثیل عیسی در مورد کشاورزان می‌اندازد.

انواع خاک وجود دارد. فقط یک نوع خاک وجود دارد که بذر را می‌پذیرد و شروع به میوه دادن می‌کند. این کاری است که یک مؤمن واقعی انجام می‌دهد.

در میان خارها بذر نکار. عیسی درباره خارها، نگرانی‌های این دنیا که خفه‌کننده هستند، صحبت کرد. ارمیا در اینجا از تصاویر مشابهی برای مردم یک جامعه کشاورزی استفاده می‌کند.

و سپس، در نهایت، در آیه ۴، خود را برای خداوند ختنه کنید و پوست ختنه‌گاه قلب‌هایتان را بردارید. ای مردان یهودا و ساکنان اورشلیم، مبادا خشم من مانند آتش شعله‌ور شود و به دلیل شرارت اعمال شما، کسی آن را خاموش نکند. آنچه در اینجا داریم این است که یک فراخوان نهایی برای توبه وجود دارد، و اکنون، به جای وعده‌های مثبت آنچه خدا انجام خواهد داد، هشدار وجود دارد، درست مانند کتاب عاموس، که اگر توبه نکنید، اگر راه‌های خود را تغییر ندهید، اگر زمین بایر را شخم نزنید، اگر قلب‌های خود را ختنه نکنید، آنگاه خشم خدا مانند آتش شعله‌ور خواهد شد.

تصویر ختنه، نشان عهدی بود که خدا به ابراهیم و قومش داده بود. ختنه کردن پوست ختنه‌گاه یادآوری این بود که آنها به خداوند تعلق دارند. و آن تصویر در اینجا و در کتاب تثنیه استفاده شده است، قلب‌های خود را ختنه کنید.

هر چیزی را که در برابر بازگشت به خدا مقاومت می‌کند، کنار بگذارید، جراحی قلب انجام دهید و در نهایت از من پیروی کنید. و بنابراین، ما واقعاً با تصویری بسیار جالب در فصل دوم ارمیا روبرو می‌شویم، چیزی که یکی از نویسندگان از آن به عنوان تصویر فاحشه محدود شده یاد کرده است. در فصل دوم، یک فاحشه بی‌وفا که از شوهرش روی برگردانده است.

در فصل چهارم، پسری ختنه شده که عضوی از عهد است، از تمام برکاتی که خداوند برای قومش، علی‌رغم بی‌ایمانی‌شان، فراهم کرده است، بهره‌مند می‌شود. علی‌رغم آنچه که در گذشته به نظر می‌رسید مهلت‌های انعطاف‌ناپذیری باشد، خداوند هنوز هم به آنها فرصت بازگشت می‌دهد. حال، هنگام مطالعه کتاب ارمیا باید درک کنیم که این موضوع، طرح کلی کتاب را شکل می‌دهد.

وقتی من و همسرم، وقتی که برای تماشای یک فیلم یا یک برنامه تلویزیونی می‌نشینیم، اگر به پایان آن برسیم و بگوییم، فکر نمی‌کنم آن فیلم طرح خاصی داشته باشد، معمولاً به این معنی است که از داستان لذت نبرده‌ایم. چیزی در آن وجود نداشت که توجه ما را جلب کند. در ارمیا، چیزی که توجه ما را جلب می‌کند نحوه واکنش آنها است. و من فکر می‌کنم ما با توجه به تاریخ عهد عتیق می‌دانیم و درک می‌کنیم، و آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که ارمیا، خدمت او، در نهایت از دیدگاه انسانی یک شکست بود زیرا مردم واکنشی نشان ندادند.

آنها گوش ندادند. و ما این موضوع را در ادامه کتاب بیشتر بسط خواهیم داد، اما فقط چند بخش که قرار است این موضوع را برای ما روشن کند. فصل ۸، آیات ۴ و ۵. به آنها بگو، خداوند چنین می‌گوید، وقتی انسان‌ها می‌افتند، آیا دوباره بلند نمی‌شوند؟ بسیار خوب، طبیعی است، شما می‌افتید، زمین می‌خورید، بلند می‌شوید.

اگر کسی روی برگرداند، دیگر بر نمی‌گردد. اگر با هواپیما سفر کنید، معمولاً یک بلیط دوطرفه می‌خرید و به خانه برمی‌گردید. چرا این افراد دائماً روی برگردانده‌اند و مرتد شده‌اند؟ آنها به فریب چسبیده‌اند و از بازگشت امتناع می‌کنند.

بنابراین اساساً، این اتفاقی است که قرار است در کتاب ارمیا رخ دهد. قوم من گناهکارند. من به آنها فرصت بازگشت می‌دهم.

آنها می‌توانند از برکات پادشاهی، صلح، امنیت و قلبی دگرگون‌شده بهره‌مند شوند. خدا این کار را برای آنها انجام خواهد داد. یا می‌توانند از بازگشت امتناع کنند و خشم شدید خداوند از آنها دور نخواهد شد.

و در فصل ۸ آیات ۴ و ۵، ما از قبل پاسخ مردم را داریم. آنها دیگر برنخواهند گشت. فصل ۴ می گوید دل‌هایتان را ختنه کنید و به سوی خدا بازگردید.

فصل ۶، آیه ۱۰ می گوید، با چه کسی سخن بگویم و هشدار دهم تا بشنوند؟ اینک گوش‌های ایشان ختنه نشده است. نمی‌توانند بشنوند. اینک کلام خداوند برای ایشان مایه تمسخر است.

می‌دونی، من کلام خداوند رو در ارمیا فصل‌های ۲ و ۳ و ۴ می‌شنوم، و این مثل اینه که، وای، چه بیان شگفت‌انگیزی از عشق خدا. خدا عروس بی‌وفایش رو اونقدر دوست داره که با وجود کاری که اونا انجام دادن، مثل هوشع عمل می‌کنه. او حاضره بره جوهر رو پیدا کنه و اونو برگردونه و از بندگی نجات بده و بهش محبت کنه و اونو به حالت اول برگردونه و این رابطه رو به یک رابطه عاشقانه دائمی تبدیل کنه.

آنها کلام خدا را تحقیر می‌کنند و به آن هشدار با دیده تحقیر می‌نگرند. همانطور که بقیه کتاب ارمیا را می‌خوانیم، به نتایج و عواقب امتناع اسرائیل بی‌ایمان از بازگشت پی خواهیم برد. و عواقب آن ویرانگر خواهد بود.

وقتی به ویرانی اورشلیم در فصل ۳۹ می‌رسیم، این نتیجه مستقیم عدم بازگشت مردم به سوی خداوند است. مورین اوکانر، همانطور که این کتاب را مطالعه کرده است، متوجه می‌شود که یکی از چیزهایی که در کتاب ارمیا در فصل‌های ۱ تا ۲۵ می‌بینیم، یعنی دعوت به بازگشت، در فصل‌های ۲ تا ۱۰ غالب خواهد بود. ما قبلاً فقط در فصل ۳ و اوایل فصل ۴ کشف کرده‌ایم که ۱۷ مورد استفاده از کلمه «شوب» وجود دارد.

با این حال، آنچه اوکانر خاطرنشان می‌کند این است که در فصل‌های ۱۰ تا ۲۰ کتاب ارمیا، تنها سه فراخوان برای بازگشت وجود دارد، تنها سه مکان خاص. و سپس، با حرکت از فصل‌های ۲۱ تا ۲۵، اساساً آن فراخوان‌ها برای بازگشت ناپدید می‌شوند. چیزی که متوجه می‌شویم این است که خود کتاب ارمیا مجموعه‌ای بی‌نظم از پیام‌های تضادفی نیست.

این نکته‌ای را روشن می‌کند. یهودا این فرصت را داشت که به سوی خدا بازگردد، عشق او را تجربه کند، از آن اعتراف به خداوند که سرشار از رحمت و مهربانی است، لذت ببرد. او دیرخشم است.

او حاضر به بخشش است. او وفاداری به عهد را برای هزاران نسل حفظ می‌کند. آنها این فرصت را از دست می‌دهند.

تراژدی این فرصت از دست رفته برای جلوگیری از قضاوت این است که وقوع قضاوت چیز وحشتناکی است. نکته غم‌انگیزتر این است که متوجه شویم و بفهمیم که قضاوت کاملاً غیرضروری بوده است. و ما نه تنها در ارمیا، بلکه در فصل‌های ۱ تا ۲۵، پیام کیفرخواست را خواهیم دید.

ما همچنین شاهد فرصت از دست رفته برای توبه و بازگشت به سوی خداوند و تجربه رحمت و لطف او خواهیم بود.

این دکتر گری یتس در دوره آموزشی خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه شماره ۱۰، ارمیا ۳.۱-۴.۴، دعوت به توبه، شوب است.